

انعکاس

دزدان حق به جانب

د کتر امان... قزایی مقدم

جامعه‌شناس و استاد دانشگاه

برخی افراد به جای کار و تلاش و کوشش برای رسیدن به اهداف و مقاصد اقتصادی خود ترجیح می دهند دست به سرقت های خردو کلان بزنندو افراد پولدارو سرمایه دار را طعمه قرار دهند تا از طریق اخاذی از آن هایتوانند به هدف های خود دست یابند. این افراد که اغلب از خانواده های فقیر و در حاشیه شهر ها هستند به دلیل فقر اقتصادی و فشار های مالی زیاد تصور می کنند جامعه و افراد پولدار حق آن ها را خورده اند و برای رسیدن به حقی که خودشان برای خود تعریف کردند مرتکب خلاف و اخاذی و سرقت از افراد پولدار می شوند. متأسفانه به دلیل بی عدالتی های اقتصادی، شکاف اقتصادی بین اقشار مختلف جامعه زیاد شده است و این شکاف سبب شده برخی افراد با فرهنگ ملی بیگانه شوندو افراد ثروتمندو سرمایه دار را با عقده و حس حقارت می پندارند و با ارتکاب جرم حق خود را می خواهند از این سرمایه داران بستانند. در حالی که سرمایه داری اساس توسعه یافتگی یک جامعه به لحاظ جامعه شناختی به شمار می رود و به دلیل ندانم کاری هایی که در گذشته رخ داده این شکاف اقتصادی در جامعه پدید آمده است. برخی افراد کم در آمد به سرقت و اخاذی و فریب افراد پولدار عادت کرده اند و با این شیوه راحت ناگهان خودشان به ثروت هنگفتی دست می یابندو توجیه شان این است که حق ضایع شده شان را از افراد پولدار گرفته اند. در جوامعی که شکاف طبقاتی و مالی بیشتر از حد به چشم بخورد افراد دچار سر خوردگی، سردرگمی و یاس می شوند و این تفکر منفی در جامعه مانند یک آفت رشد می کند. در این افراد، باور ها و اعتقادات دینی رنگ باخته و مسئله مال مردم و حلال و حرام از بین رفته است و چون صدف رنگ و خرده فرهنگ، شکل فرهنگ برای شان گرفته این خرده فرهنگ ها را با خود به لایه های مختلف جامعه می آورند و این فرهنگ منفی را ترویج می دهند چون دیدگاه شان به افراد سرمایه دار منفی است . برای چنین افرادی اولویت های زندگی تغییر یافته است و فشار اقتصادی و فقر در محله های فقیر نشین سبب می شود از افراد پولدار اخاذی کنند. وقتی پای صحبت این افراد می نشینیم در بیان شان احساس گناه و مجرمیت دیده نمی شود و این کار ناپسند را به نوعی حق اجتماعی خود تلقی می کنند. متأسفانه در این جوامع اخلاقیات، باور ها و نظام قانونی دچار فروریختگی شده است و دچار انومی شده اند. این افراد تصور می کنند سرمایه گذاران مانع پیشرفت آن ها شده اند و به نوعی باید آن ها را تکه کنند تا عقده های حقارت و کمبودهای شان جبران شود. اگر این پدیده در جامعه رشد روز افزون داشته باشد متأسفانه نظام قانونی زیر سوال می رود و پایه های اخلاقی در جامعه نابود می شود.

سر خط

از دواج از راه دور

دکتر جعفر رشادتی

نیما و خانواده اش که رسیدن به همه آرزوهایشان را در اقامت در خارج از ایران می دانستند بار سفر می بندند و به اروپا مهاجرت می کنند. سال ها از اقامت آن ها می گذر تا این که نیما تصمیم به ازدواج می گیرد. او برخلاف خانواده اش هنوز عشق به ایران را در دل دارد و به همین منظور می خواهد همسرش دختری ایرانی باشد. او با اصرار خانواده اش را راضی می کند ولی چون کسی از آن ها او را در این کار همراهی نمی کند به ناچار و کالتی به یکی از بستگان خود می دهد تا دختری را که فقط قیافه زمان کودکی اش در ذهن او مانده بود به عقد او در آورند. خانواده عروس هم بی توجه به عواقب کار بدون دیدن داماد و خانواده او با عروسی موافقت می کند و عروسی بی حضور داماد اصلی و با دامادی وکیل! برگزار می شود و تازه عروس عازم خارج از ایران می شود. سه سال بعد نیما با اصرار همسرش سفری به ایران می کند او این بار برخلاف آن چه در طول اقامتش در خارج در باره ایران فکر می کرد ایرانی آباد، آزاد و نوام با معنویت می بیند و تصمیم می گیرد که دیگر به خارج نرود ولی حضور تمام خانواده اش در آن جا او را وادار می کند. زن و بچه اش را در ایران می گذارد و به خود جلب بر می گردد تا پدر و مادرش را به بازگشت به وطن راضی کند ولی موفق به این کار نمی شود. یکی دوبار همسرش با او تماس می گیرد و او قول می دهد که به زودی برای همیشه به ایران باز خواهد گشت. انتظار همسر نیما طولانی می شود تا این که در آخرین تماس متوجه مرگ شوهرش می شده. نیما پس از مدت ها تلاش برای جلب رضایت خانواده اش برای بازگشت به ایران به موفق نشدن در این کار و روبرو شدن با مخالفت مصرانه آن ها خود را در یک بحران عصبی ناشی از غم غربت زیر چرخ های قطار زیرزمینی می اندازد و برای همیشه خاموش می ماند. این که آخرین اقدام نیما اشتباه بودشکی نیست ولی آیا بهتر نبود او خود به تنهایی باز می گشت؟ آیا بهتر نبود پدر و مادر نیما مانع بازگشت پسرشان نمی شدند؟ آیا بهتر نبود خانواده همسر نیما زیر بار عقد ازدواج و کالتی نمی رفتند؟ راستی همسر نیما در بی چه چیزی در خارج از ایران بود که حتی بدون دیدن داماد حاضر به عروسی با او شد؟! آیا با مرگ شوهرش اینک پاسخی برای دختر سه ساله اش که مدام می پرسد با بام کجاست دارد؟

■ تحلیل کارشناس

ارثیه های در دسرساز

محمد پور مقیمی قاضی بازنشسته

متأسفانه در زمان قضاوت م با پرونده های زیادی در زمینه اختلاف ارثیه ای برخورد کردم. مدتی که در دادگاه حقوقی بودم می دیدم مثلاً ققظ بر سر خرید یک سنگ قبر برای متوفی که ارثیه ای برای فرزندانش به میراث گذاشته است جدل و دعویایی در گرفته است چه برسد به اصل ماجرا که سهم الارث است.

رهایی زن از قصاص

در قتل خونین شوهر



زن جوان که در درگیری خانوادگی، شوهرش را با ضربه چاقو به پایش کشته بود، از قصاص رهایی یافت. این زن با جلب رضایت فرزندانش از جنبه عمومی جرم محاکمه خواهد شد.
■ جنایت خانوادگی
عصر بیستم شهریور سال ۹۷ دختر جوانی با پلیس ورامین تماس گرفت و از کشته شدن پدر ۵۰ ساله اش به نام حبیب خبر داد.
ماموران پلیس بلافاصله به این خانه رفتند و با جسد خونین حبیب روبه رو شدند که به دلیل بریدگی سفید رانش جان سپرده بود. همسر ۴۴ ساله حبیب به نام سیهیلا به جنایت خانوادگی اعتراف کرد و جسد با دستور قضایی به پزشکی قانونی منتقل شد.
■ درگیری بعد از بازگشت از استخر
سیهیلا تحت بازجویی قرار گرفت و در تشریح جزئیات درگیری گفت : همسرم مرد بدخلقی بود و سر هر موضوعی کتک کاری راه می انداخت. من همیشه به خاطر فرزندانم مقابل فحاشی های او سکوت می کردم. وی ادامه داد: آخرین بار من از استخر به خانه برگشتم و چون خسته بودم به اتاق خواب رفتم تا استراحت کنم. من از حبیب خواستم تا به تنهایی غذا بخورد و من را بیدار نکند. اما چند دقیقه بیشتر نگذشته بود که او به اتاق خواب آمد و گفت، برایم غذا گرم کرده است. من که حالم خوب نبود عصبانی شدم و این شروع درگیری میان ما بود. حبیب می گفت برایم غذا گرم کرده من قدر محبت او را ندانسته ام. او به همین دلیل به طرف حمله ور شد و مرا کتک زد و من سکوت کردم. همان موقع بار دیگر به اتاق خواب رفتم اما شوهرم که عصبانی بود بار دیگر به اتاق آمد و به من فحش داد. او با مشت و لگد به جانم افتاد و من را به شدت کتک زد. من برای دفاع از خودم به آشپزخانه رفتم و چاقو برداشتم. من می خواستم او را بترسانم که به طرف من حمله کرد و برای این که بتوانم خودم را نجات دهم و از مشیت و لگدهای او خلاص شوم یک ضربه به پای شوهرم زدم. اما چاقو ناخواسته به سفید ران او برخورد کرد و موجب مرگش شد.

■ **قتل ناخواسته**

سیهیلا در حالی که اشک می ریخت، ادامه داد: من واقعا نمی دانستم ضربه پا می تواند کشنده باشد. من قصد قتل شوهرم را نداشتم و برای نجات خودم به پای او چاقو زدم و ناخواسته موجب مرگ او شدم.

این مرد برادرزنش را ربود

وسوسه ارثیه میلیونی پدرزن برای داماد



یکی از مردان تبیهکار از خود رو پیاده شد و پا به فرار گذاشت.

دو مرد جوان که خود را مامور معرفی کرده بودند با پرتاب کردن منصور به بیرون از ماشین تصمیم به فرار گرفتند اما ماموران گشت

کلاتنری مسیر آن ها را بستند و با اقدامی به موقع هر دوی مامورنهای آدم را با دستگیر کردند.

در صحنه دستگیری، یکی از ماموران پلیس کلاتنری مرد فراری را تعقیب کرد و توانست او را نیز زمین گیر کند.

■ **راز ۲ آدم ربا**

دو مرد جوان وقتی که در همان صحنه آدم ربایی شان دستگیر شده بودند، ادعا کردند که داماد خانواده منصور مدتی بود بر سر ارث و میراث زنش با برادرزنش اختلاف پیدا کرده بود و به ما پیشنهاد داد با پرداخت ۵۰ میلیون تومان به هر

اقدامات خطرناک باید به دادگاه مراجعه کنند و ادعایشان را با اسنادی که دارند ارائه دهند. قاضی برای حل و فصل آن از کارشناسان رسمی دادگستری بهره می برد و با هیئت های سه نفره و پنج نفره در زمینه میزان سهم یا نحوه تقلب به طور مثال جعل امضا و دستخط، نظر قانونی صادر می شود و کسی که تمکین نکند مجرم تلقی می شود. در این پرونده نیز باید اگر شبهه ای بود در دادگاه مطرح می شد حتی در زمینه قیمت مسکن و خانه ارثی کارشناسان رسمی دادگستری

می توانستند نظر قطعی بدهند تا این شبهه بر طرف شود. البته باید دید چرا اعتماد به قانون فرهنگ سازی نشده است و آیا واقعا این مسیر حقوقی مثر ثمر است؟ متأسفانه اطله دادرسی که به معنای طولانی شدن پروسه بررسی پرونده هاست یکی از دلایل اصلی چنین اقداماتی می شود چرا که پرونده های حقوقی همیشه بسیار طولانی می شوند و در این زمینه اختلافات پیچیده تر می شود. به یاد دارم وقتی قاضی بودم در روزنامه خواندم در یک پرونده

می توانستند نظر قطعی بدهند تا این شبهه بر طرف شود. البته باید دید چرا اعتماد به قانون فرهنگ سازی نشده است و آیا واقعا این مسیر حقوقی مثر ثمر است؟ متأسفانه اطله دادرسی که به معنای طولانی شدن پروسه بررسی پرونده هاست یکی از دلایل اصلی چنین اقداماتی می شود چرا که پرونده های حقوقی همیشه بسیار طولانی می شوند و در این زمینه اختلافات پیچیده تر می شود. به یاد دارم وقتی قاضی بودم در روزنامه خواندم در یک پرونده

بعد از مدتی من و بهنام در فضای مجازی با هم حرف می زدیم بدون این که رابطه ای عاطفی داشته باشیم تا این که از او شنیدم عکاس سلبریتی ها شده است و وضع مالی خوبی هم دارد. دختر ساده لوح گفت: باورم نمی شد تا این که مدتی پیش با من تماس گرفت و گفت کار مناسبی در تهران برایم پیدا کرده است. او برایم بلیت گرفت و من به تهران آمدم. اما وقتی به خانه بهنام رفتم فهمیدم او مرا فریب داده است بهنام در خانه اش ناگهان رنگ عوض کرد اصلا باور نمی کردم او یک شیطان باشد و برای خواهر دوستش نقشه کشیده باشد وقتی خواست من را آزاد دهد التماسش کردم اما توجهی نکرد تا این که من را تسلیم نیت شومش کرد. او من را در خانه اش زندانی کرد حتی اجازه نمی داد با پدر یا برادرم تماسی داشته باشم تا این که پدرم به ماجرا پی برد و به تهران آمد و بهنام ناچار شد مرا آزاد کند.

■ **باز داشت عکاس شوم**

به دنبال اظهارات دختر شهرستانی، پسر عکاس بازداشت شد و در شعبه هفتم دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه ایستاد.

در ابتدای جلسه رسیدگی به این پرونده پدر ناز گل گفت: دخترم به یک باره ناپدید شد. من همه جا را برای یافتن او جست و جو کردم، به پایانه مسافری بری رفتم و پس از بررسی فهرست مسافرانی که به تهران رفته بودند با اسم بهنام روبه رو شدم. من که به ماجرا مشکوک شده بودم با

بررسی حوادث

۹

قبل تصمیم گرفتیم یک واحد آپارتمان را که برای پدرم بود به فروش برسانیم و سهم همه وراثت را تقسیم کنیم.

وی افزود: من نیاز به پول نداشتم و به ماجرای فروش زیاد راضی نبودم اما چون سهم اعضای خانواده اما بود با آن ها همه را شدم و قیمت فروش خانه را به دست آور دیم و من تصمیم گرفتم به جای فروش و پرداخت سهم خواهرم، از جیب خودم سهم او را بپردازم و خانه را برای خودم بخرم.

مرد جوان ادامه داد: سهم خواهرم از خانه ۱۵۰ میلیون تومان می شد و من نیز پولش را تهیه کرده بودم اما نمی دانم چرا دامادمان فکری می کردم قصد دارم سر او کلاه بگذارم و شروع به بهانه گیری کرد و به دلیل طمع که داشت این نقشه را طراحی کرده و قصد داشته است پس از ربودن من، برگه سهم الارث را به زور و تهدید امضا کنم که پلیس سر رسید و نقشه شان اجرا نشد.

سهیل نیز در بازجویی ها وقتی دید چاره ای جز اقرار ندارد، گفت: برادرزنم سر همسرم کلاه گذاشت قیمت واقعی خانه بالاتر از آن چیزی است که منصور می گوید بارها به او اعتراض کردم، نپذیرفت. اشک زنم را درآورده بود به همین دلیل تصمیم گرفتم حق زنم را از برادرش بگیرم از این رو بود که از دو همدستم که از دوستان قدیمی ام هستند خواستم در ازای دریافت پول این کار را برایم انجام دهند اما ناگام ماندیم.

بنا به این گزارش، تحقیقات تکمیلی در این پرونده آدم ربایی خانوادگی ادامه دارد و متهمان به دستور بازپرس دادسرای امور جنایی تهران در اختیار ماموران اداره ۱۱ پلیس آگاهی تهران قرار گرفته اند.

اختلاف ارثیه ای وقتی کارشناس رسمی دادگستری برای قیمت گذاری یک ملک بزرگ در شمال تهران رفته بود یکی از طرفین بعدها بیان کرد به خاطر این که از طولانی شدن روند پرونده خسته شده بود دست به سلاح برد و با تبراندازی دست به قتل زد. قضات باید به حساسیت پرونده ها و شخصیت روحی و اجتماعی طرفین چنین پرونده های بی مشرف باشند تا جلوی برخی از اقدامات غیرقابل جبران را با تصمیم گیری های به موقع و صدور حکم در ست بگیرند.

حلقه گمشده در دسیسه شیطانی عکاس جوان



عکاس جوان با ادعاهای وسوسه کننده، دختر شهرستانی را به بهانه پیدا کردن شغل مناسب به تهران کشاند و در دام شیطانی خود گرفتار کرد.

این مرد که به دروغ گفته بود از سلبریتی ها عکاسی می کند در دادگاه به دلیل اتهام رابطه نامشروع به مجازات شلاق

محکوم شد.

■ **دختر ساده لوح**

رسیدگی به این پرونده به دنبال شکایت عجیب یک دختر جوان به نام ناز گل آغاز شد. ناز گل که گریان بود و همراه پدرش به پلیس آگاهی تهران مراجعه کرده بود نزد افسر تحقیق پرده از سر نوشت شوم خود برداشت. دختر جوان گفت: من و خانواده ام در تهران زندگی نمی کنیم من از همان کودکی زندگی سختی داشتم پدر و مادرم سال هاست از یکدیگر جدا شده اند و من با پدرم زندگی می کنم و در بروجد ساکن هستیم. ناز گل ادامه داد: چند سال قبل برادرم با پسری به نام بهنام دوست بود آن ها رابطه ای صمیمی با هم داشتند تا این که بهنام تصمیم گرفت به تهران بیاید من دورادور شنیدم که بهنام در تهران عکاسی می کند.

بعد از مدتی من و بهنام در فضای مجازی با هم حرف می زدیم بدون این که رابطه ای عاطفی داشته باشیم تا این که از او شنیدم عکاس سلبریتی ها شده است و وضع مالی خوبی هم دارد.

دختر ساده لوح گفت: باورم نمی شد تا این که مدتی پیش با من تماس گرفت و گفت کار مناسبی در تهران برایم پیدا کرده است. او برایم بلیت گرفت و من به تهران آمدم. اما وقتی به خانه بهنام رفتم فهمیدم او مرا فریب داده است بهنام در خانه اش ناگهان رنگ عوض کرد اصلا باور نمی کردم او یک شیطان باشد و برای خواهر دوستش نقشه کشیده باشد وقتی خواست من را آزاد دهد التماسش کردم اما توجهی نکرد تا این که من را تسلیم نیت شومش کرد. او من را در خانه اش زندانی کرد حتی اجازه نمی داد با پدر یا برادرم تماسی داشته باشم تا این که پدرم به ماجرا پی برد و به تهران آمد و بهنام ناچار شد مرا آزاد کند.

■ **باز داشت عکاس شوم**

به دنبال اظهارات دختر شهرستانی، پسر عکاس بازداشت شد و در شعبه هفتم دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه ایستاد.

در ابتدای جلسه رسیدگی به این پرونده پدر ناز گل گفت: دخترم به یک باره ناپدید شد. من همه جا را برای یافتن او جست و جو کردم، به پایانه مسافری بری رفتم و پس از بررسی فهرست مسافرانی که به تهران رفته بودند با اسم بهنام روبه رو شدم. من که به ماجرا مشکوک شده بودم با